

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من میاد بدین بوم ویر زنده یک تن میاد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی

برلین - ۱۵ دسمبر ۲۰۱۶

"ملکِ شام" و "بیر بیان"

خواننده ارجمند را صرف مشاهده دو ترکیب عجیب و غریب عنوان غرق خنده خواهد ساخت، به اندازه ای، که خواهد گفت:

"ده ده کجا ماند و درختا ده کجا؟؟؟"

اما عزیزی، که عمیقتر می نگرد، در صدد خواهد شد، بین این دو، قرابتی و تجانسی و ... بیابد، که باز هم گمان نکنم بیاید. من بین آنها مگر شموری^۱ از تجانس و قرابت را سراغ دارم، که آهسته آهسته ضمن این نوشته پدید خواهد آمد.

"شام" را کلاً در دو معنی می شناسیم، یکی بسیار نزدیک و عام و دیگری بعید و خیلی خاص:

- آخرین لحظات "روز" را "شام" می نامند و آن وقتی ست، که هوا به تاریکی گرائیده و کم کم می رود، که به "شب" بیبوند. در واقع "شام" زمان "حائل" و "عائق" بین "روز" و "شب" است. "شام" مگر تنها یک لحظه نیست، بلکه انتروال یا طیفی از لحظات است، که از روشنترین نقطه، که هنوز "روز" است شروع شده به تاریکترین نقطه می انجامد، که "شب" است. از همین خاطر مردم "شام" را با شاخصه های مختلف از هم تفریق و تفکیک می کنند. مثلاً "اول شام" گویند، "شام قضاء"، "شام تاریک" و "شام گوگم" (... گاوگم).

گاو و خر با وجود گاو بودن و خر بودن، راه خانه صاحب خود را بلد اند و بی رهنما و "خرچکه" هم خانه خود را پیدا کرده می توانند. مگر لحظه ای از شام را، که گاو راه خانه خود را گم کند، "شام گاو گم" نامند. این، که چرا "شام گاوگم" گفته اند و نه "شام خرگم"، هم مسأله ای ست، و شاید ازین سبب باشد، که مغز گاو احتمالاً بیشتر انکشاف کرده است. در هر صورت "شام گاوگم" را تعریف کردیم و به صورت ملموس شناختیم. مردم ما برای "شام" مترادفی را نیز به کار برند، که عبارت است از "بیگاه"؛ چنان که

^۱ "شمور" (بر وزن "سمور") اصطلاح عامیانه کابلی ست و در معنای "نره کوچک" یا "اندک بسیار قلیل" و یا "اثری بس ناچیز"

وقتی رسیدن کسی بسیار طعل بخورد، گویند "ای(این) خانه پرپلو روزه بیگانه کد"، یا "روز بیگانه شد". نقطه مقابل "بیگانه" در دری ما "پگاه" است و آن "اول صبح" را گویند

در حالی، که "شام و بیگانه و پگاه" را "دری" ما با تمام کیف و کان آن می‌شناسد، و در آثار بزرگان متقدم هم همین قسم استعمال گردیده است، "فارسی ایران" از درک دقیق آنها عاجز است، چون "شام" و "بیگانه" و "پگاه" در فارسی ایران دیگر قسم تعریف می‌شود، که کاملاً مغایر اصل است. مثلاً وقتی در ایران "شام" گوئیم، مراد از "نان شب" است؛ یعنی "شام" نه در معنای "آخرین وقت روز"، بلکه در معنای "غذا" و "طعام" رواج دارد. و یا ایرانیان نمی‌دانند، که "نماز شام" و "اذان شام" یعنی چه؟؟؟ چون ایشان در عوض "نماز مغرب" گویند و "اذان مغرب"!!!

ولی برویم "شام" را در معنای خاص آن بجوئیم:

- "شام" نام قدیم سرزمینی ست، که امروز "سوریه" نامیده می‌شود؛ در تاریخ از "شام" و "بلاد شام" و "شامات" سخن بسیار رفته است.

و "ملک شام" در زبان عوام کابلی:

مردم عوام کابل "ملک شام" را در معنای کاملاً مغایر اصل آن فکر می‌کردند، چون حدس می‌زدند، که وقتی "ملک شام" گوئیم، مراد از سرزمینی ست، که همیشه "شام" و "تاریک" است و روز نمی‌شود. از همین خاطر هم بود، که وقتی چند روز پیهم هوای کابل ابر می‌بود و از جلوه آفتاب اثری دیده نمی‌شد، مردم با یکدیگر می‌گفتند:

"فقط ملک شام شده!!!"

دیروز وقتی از همبورگ به طرف برلین حرکت می‌کردم، با وجودی که سفرم از ساعت ده صبح شروع شده بود، هوا آنقدر تاریک بود و دمه و غبار تمام مسیر راه را پوشانده بود، که به یاد مردم عوام کابل افتادم، که چنین حالتی را با ترکیب "ملک شام" امتثال می‌کردند. این فکر را به ذهن سپرده و در صدد بودم، که وقتی بالای کمپیوتر بنشینم، قصه را به گفته کابلیان "به قرار واقعه" بیان کنم. اما در همان دم به نظرم رسید، که تنها یک سخن واحد را نتوان در نوشته ای ازین سنخ گنجاند، که گفته اند:

"تنهایی به خدا میزبیه!!!"

(تنهایی به خدا می‌زیبد!!!)

پس در صدد شدم، تا دریافت دیگری از همین سیاق را در زبان عوام کابلی بیابم، که دفعتهً "بیر بیان" در نظرم مجسم گشت. و "بیر بیان" یعنی چه؟؟؟

"بیر" بر وزن "ابر" در زبان دری افغانستان در معنای "شیر نر" است؛ یعنی همان شیر یالدار با کله بزرگ؛ بزرگ و غیر متناسب با اندام دیگر شیر. با وجودی، که سر شیر نر بزرگتر از شیر ماده است، مگر کله شیر نر در اوج بلوغ، آن قدر پرموی می‌شود، که حالت غیر متناسب را نشان می‌دهد. در زبان عوام کابلی مگر اصطلاح دیگری هم داریم با عین حروف ولی تلفظ متفاوت. وقتی کسی کله پرموی و آن هم مویهای خیسته(خاسته) داشته باشد، گویند:

"فلانی مویای بَبرِ داره"

(فلانی مویهای ببر دارد)

"بَبر" به فتح هردو حرف "ب" در اصطلاح کابلی در معنای "غلو" و "موی غلو و خیسته" است. حدس زده می‌توانیم، که "بَبر" (دوم)، که صفت موی است، در اصل خود همان "بَبر" (اول) بوده است، که اسم است و آن هم همان "شیر نر" که بدین صورت استحالۀ تلفظ پیدا کرده است. در فارسی ایران مگر "ببر" را به مفهوم کاملاً متفاوتی به کار می‌برند. ایرانیان وقتی "ببر" گویند، مراد شان همانا Tiger انگریزی ست. چنان، که اصطلاح سیاسی Paper Tiger را ایرانیان "ببر کاغذی" ترجمه کرده اند.

آنچه را ایرانیان "ببر" می‌نامند، در زبان دری "پلنگ" خوانده می‌شود و Paper Tiger هم می‌شود، "پلنگ کاغذی". البته من شخصاً طرفدار ترجمه های تحت اللفظی نیستم، که نبض زبان در آن گم شده باشد. چون باید مفهوم و ماهیت اصلی Paper Tiger را در زبان دری/فارسی مد نظر گرفت، که از نظر من به حساب ما "شیر برفی" یا "پهلوان پنبه" می‌شود. یعنی، که "شیر" است، اما از "برف" و یا "پهلوان" است، اما پهلوانی، که از "پنبه" ساخته شده، که فقط ابهت ظاهری دارد، ولی متن و بطن آن پوک و خالی و سست و بیحال است. و این ثقیلاً عین مفهومی را می‌رساند، که Paper Tiger در زبان انگریزی!!! "ببر بیان" ترکیبی ست، تأریخی و داستانی، که از داستانهای شاهنامه فردوسی گرفته شده، که مراد از "لباس رزمی" "رستم زال" یا "رستم زابلی و زاولی" ست. گویند وقتی رستم به میدان جنگ می‌رفت، "ببر بیان" را به تن می‌کرد.

همان قسمی که "جامه رزمی" رستم نام خاص داشت، "اسپ رستم" هم خاص نام داشت، که عبارت بود از "رخش".

عوام کابلی درینجا باز ظاهر قضیه را در نظر گرفته، "ببر بیان" را در معنای کاملاً متفاوت از اصلش استعمال می‌کردند. از نظر عوام کابلی "ببر بیان"؛ یعنی "ببر تیار" یا "ببر مجسم" و یا "ببر مهیب"^۲. چنانچه وقتی کسی با اُبُهت و هیبت بر کسی نازل می‌گشت، می‌گفتند:

"برو بیدر، خوده سر ما ببر بیان نساز"

یا

"ببر بیان واری به جانش آمد!!!"

با تفصیلی، که آمد دیده می‌شود، که عوام کابلی ظاهر کلمات را دیده و به زعم خود برای آنها مفاهیمی را تراش می‌کردند، چنان، که در مورد "ملک شام" و "ببر بیان" دیدیم و اگر وجه تشابه و قرابتی بین این دو ترکیب وجود دارد، همانا دریافت ظاهری و غیر واقعی عوام ازین دو مفهوم است.

^۲ "مهیب" (بر وزن "نهیب" و "نقیب") کلمه عربی و اسم مفعول از مصدر "هیبت" است. پس "مهیب"؛ یعنی "هیبتناک" یا "پرهیبت" و "ترسناک".